

مقدمه :

این تحقیق درباره بزرگ مرد قاجار عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلیشاه انجام گرفته است . در این تحقیق به دوران کودکی و پیروزیهای وی در جنگ های ایران و روس و مبارزه های او با سی سیانف سردار روس و در آخر به علل مرگ او پرداخته شده است و اشاره به برخی مبارزات او و مردم شجاع ایران در برابر حکومت ظالم روس و دلاوران گمنامی دارد که با وجود کمبود امکانات و قدرت فراوان دشمنان در مقابل آنها ایستادگی و مقاومت کرده و به پیروزیهایی نیز دست یافته اند .

عباس میرزا با وجود نالایقی شاه (فتحعلیشاه) و ناجوانمردی های دولت انگلیس و مذاکرات پشت پرده ابر قدرتها و حسادتهای فرزندانش دیگر فتحعلیشاه با کمک مردم به دفاع از ایران پرداخت و ثابت کرد غیرت ایرانی در برابر هر تجاوزی ایستادگی خواهد کرد .

او برعکس پدر خود فتحعلیشاه مرد شجاع ، با تدبیر ، دلیر و وطن دوستی بود و اما از خصوصیات پدرش فتحعلیشاه ، او مردی خسیس بود و این خصیصه را از عموی خود به ارث برده بود همچنین خوشگذرانی و شهوت پرستی از خصوصیات او بوده است و در برخی از کتب برای او حدود ۱۰۰ زن تعبیر کرده اند.

همسران او از قبائل و نژادهای مختلف بوده اند در این میان مادر عباس میرزا از بزرگان قاجار بوده است .

عباس میرزا اکنون در بارگاه ملکوتی حضرت رضا (ع) مدفون شده است امید است این تحقیق برخی از ویژگیهای او و دلاورانی که در برابر ارتش روس و استبداد ایستادگی کردند را معرفی کرده باشد.

کودکی و جوانی عباس میرزا

عباس میرزا در قصبه (نوا) از توابع لاریجان قدم به عرصه وجود گذاشت، در آن موقع فتحعلیشاه که هنوز ولیعهد بود و برای گذراندن فصل تابستان در این قصبه که محل خوش آب و هوا و بیلاقی مفرح و زیبا بود اقامت داشت و در همان روزها که وی سرگرم سیر و گشت و گذار و غوطه ور در لذت و شادمانی بود اطلاع یافت که خداوند به او فرزندى عنایت کرده است . باباخان (فتحعلیشاه) نام این مولود جدید را عباس گذاشته نسبت به وی مهر و انس خاصی یافت . در خلال آن سال باباخان صاحب پنج پسر شده بود که بزرگترین آنها محمد علی میرزا بود که مادرش گرجی و از اهالی تفلیس بود . محمد علی میرزا در شب هفتم ربیع الثانی متولد شد و عباس میرزا که چهارمین پسر به شمار می رفت در روز چهارم ذیحجه دیده به دیدار جهان شود .

عباس به عکس برادرش محمد علی که در ایام کودکی از لحاظ جسم نیرومند و دارای اندامی رسا و از لحاظ روح و اخلاق فوق العاده جسور و متهور و گستاخی می نمود ، طفلی مریض المزاج و فوق العاده مؤدب و سربزیر و

محبوب بود که در سن ده سالگی به کسالت و درد مفاصل و استخوان مبتلا گشته بود .

در جوانی عباس میرزا ضمن فرا گرفتن تعالیم مختلف و روش های گوناگون فنون سواری و جنگ در ایام فراغت و بیکاری به مطالعه کتب سودمند و مفید می پرداخت و به آسانی به بیشتر زبان های شرقی آشنایی داشت او علاوه بر این به فرا گرفتن السنه بیگانه و عبادی فلسفه های جدید غرب همت گماشت و در اینگونه علوم و موضوعات نیز در سایه و استعداد فطری احاطه و تسلط کاملی یافت .

کشته شدن آقا محمد خان و پادشاهی فتحعلیشاه

آقا محمد خان قاجار قبل از حرکت به گرجستان به میرزا محمد خان حاکم تهران سفارش کرده بود که هرگاه در این سفر جنگی حادثه سوئی برای وی روی داد ، دروازه تهران را به روی کسی جز برادرزاده اش (فتحعلیشاه) نگشاید .

باباخان وقتی کشته شدن عم خود را به دست فراشان خاصه شنید بدون درنگ از شیراز خود را به تهران می رسانید و حاکم تهران نیز دروازه تهران را به روی او باز کرده و باباخان را با احترام و استقبال با شکوهی به تهران وارد می کند.

انتخاب عباس میرزا به ولیعهدی

فتحعلیشاه در سال دوم جلوس خود از بزرگان کشور دعوت می کند تا در زمینه و تفویض ولیعهدی به فرزند قابل و کاردانش عباس میرزا به مشورت و گفتگو بپردازد.

عباس میرزا با اینکه جوانی تازه سال و نازک و ظریف بود ولی در صلابت و اراده و گاهی تحمل ناملایمات و حوصله و شکیبایی در بین همسالان خود بی نظیر بود و همین امتیازات ، این جوان خوش قریحه با هوش را در چشم پدر عزیز و محبوب می ساخت.

در آن مجلس عموم بزرگان و سران قاجار که به شجاعت و امتیازات برجسته عباس میرزا اتفاق نظر داشتند با فتحعلیشاه همصدائی کردند و سخنان شاه را تأیید کردند .

انتخاب عباس میرزا به ولایت عهدی از طرف فتحعلیشاه که خشم و اعتراض

محمد علی میرزا برادر بزرگ عباس میرزا را برانگیخته بود ، کاری کاملاً

عاقلانه بود زیرا نه تنها در میان فرزندان او همه لایق تر بود بلکه با

خصوصیات اخلاقی و بشردوستی اش بر دیگران امتیاز داشت .

آقا محمد خان یکی از وزیران خود به نام « میرزا بزرگ » را که مردی محتاط

، شایسته و سیاست مداری برجسته بود به پیشکاری عباس میرزا برگزیده

بود . این مرد از همان ابتدا، رموز سلطنت و مملکت داری را به آموخت .

میرزا عیسی یا میرزا بزرگ که پدر قائم مقام بود تا آخرین لحظه حیات عباس
میرزا را ترک نگفت .

ازدواج و حرکت به سمت آذربایجان

فتحعلیشاه ،پیش از عزیمت نایب السلطنه عباس میرزا به آذربایجان به فکر
ازدواج و زناشویی برای فرزند خود بر آمد و بهمین ملاحظه پس از آنکه با
عباس میرزا در این زمینه صحبت کرد ، دختر میرزا محمد خان دولوی قاجار
را که از زعمای طایفه قاجار به نام « خرده خانم» برای وی نامزد ساخت.
بالاخره لحظه ی که ولیعهد قاجار می باید تا بر سفر بسته به مقر حکومت و
فرمانروایی خویش حرکت کند فرا رسید ، و قرار شد از سمت قزوین به
آذربایجان برود .

نایب السلطنه سه روز بعد نزدیک شهر قزوین رسید و محمد علی میرزا که
قبلاً خود را برای استقبال آماده کرده بود شاهزاده قاجار را با احترام و
تجلیل فراوان به داخل شهر برد.

اواخر ذیحجه ،عباس میرزا به دارالسلطنه تبریز نزدیک می شود و از اینکه
توانسته بود این مسافرت طولانی را که برای اولین بار صورت می گرفت با
موفقیت به پایان برساند خوشحال بود .

اقدامات عباس میرزا در آذربایجان

نایب السلطنه پس از ورود به آذربایجان و استقرار در این سرزمین شروع به یک سلسله تحقیقات و مطالعات به منظور اصلاح امور ادارات و اصلاح وضع دیوانی و کارهای اجتماعی آن انجام داد و اقداماتش را برای تأمین حال مردم و آسایش عمومی آغاز کرد .

نایب السلطنه ابتدا دستور داد که منشیان بصیر و مأمورین بی نظیر با توجه به جوانب و اطراف قضیه و رسیدگی تحقیقات دقیقی صورت جدیدی از آنها برداشته با طرز نوین و تازه ئی از آنها بهره برداری کنند.

سپس دستور داد که شهرهای مهم آذربایجان از جمله اردبیل و خوی و مراغه و غیره از شکل و صورتهای قبلی خارج شوند و مخصوصاً ترتیب خیابانها و عمارات به طرز نوین و خوش قواره ای احداث گردند ، بفرمان و تأکید نایب السلطنه در مراکز مهم ایالت آذربایجان چندین قلعه مهم ساخته و پرداخته شد.

عباس میرزا وضع چاپار خانه های آذربایجان را نیز مرتب کرده و سروصورتی به آنها داد و برای اینکه مسافرینی که از دلیات عبور می کنند خرج و هزینه ای جداگانه ای به رعایا تحمیل نکند ترتیب جدیدی برقرار و مقرر گردید که حرکت مسافرین خارجی و نمایندگان و فرستادگان اروپایی بهزینه دولت در شهرهای آذربایجان انجام گیرد و بموجب این مقررات تازه تأکید گردید که کسی را حق این نیست که حتی توبره ی کاهی از رعایا بگیرد.

نیروی نظامی و اقدامات عباس میرزا

نیروی نظامی ایران در این زمان براساس اصلاحات عباس میرزا عبارت بود از شصت هزار سواره و صدوچهل هزار نفر پیاده و دو هزار و پانصد نفر توپچی .

افراد پیاده تفنگ های سرپر بسیار سنگینی داشتند و به هر دو سرباز یک اسب تعلق می گرفت .

اما افراد پیاده نظام آذربایجان و اراک تفنگ های سرپر فتیله ای داشتند و در این زمان توپها را با گاو می بردند و کارخانه های توپ ریزی در اصفهان ، شیراز ، تبریز و مشهد دایر بود .

گلوله های توپ که در ایران بیشتر معمول بود ، گلوله هایی بود که پس از عقب نشینی روس ها از ایشان غنیمت می گرفتند .

لشگریان ایران ، ابتدا لباس متحد الشکلی نداشتند ولی عباس میرزا لباس آنها را متحدالشکل کرد و تغییرات نوینی در نظامیان آذربایجان داد . فرماندهان آنها نیز که خود او آنها را تعیین کرده بود همگی از افراد لایق ، دلیر و شجاعی بودند که بعداً از دلاوریهای آنها نیز می گوییم .

اولین آزمایش رزم عباس میرزا و سرکوبی جعفرقلی خان

جعفرقلی خان دنبلی یکی از سرکردگان و آشوب طلبان خودخواه و حریص بود وی یکی از متنفرترین روسای طوایف غربی آذربایجان بود و یک بار عده زیادی از مردم «کرد» که معروف به کرد یزدی بودند، دور خود جمع کرده آنها را با وعده های بی اساس و توخالی اغفال و بزیر علم خود کشاند. موقعی که عباس میرزا به حکومت و فرمانروایی آذربایجان برقرار می گردد و با سرعت سرگرم رتق و فتق امور آن ایالت و اصلاح کارهای این سرزمین می شود مجدداً این فرد بدخواه جاه طلب و لجوج به قصد تسلط بر آذربایجان و شهرهای غربی ایران خوی تعرض کرده پس از مرگ برادرش شهر را زیر فرمان می گیرد.

عباس میرزا نایب السلطنه که از خود سری و لجاجت و عناد این شخص تصورات ناگواری برای اساس آینده حکومت خود می کرد و نمی توانست خیره سری و تجاوزات قهری او را تحمل نماید ابتدا پیام مسالمت آمیزی برای وی فرستاده به وی متذکر می گردد که از این طریق ناصواب باز گردد و راه اطاعت و حقی بیوید.

جعفرقلی خان پیام ملایم عباس میرزا را دلیلی بر ضعف و گرفتاری روز افزون او تصور کرده از تسلیم خود داری می کند و نایب السلطنه که کلیه راههای موافقت و توافق را مسدود می بیند تصمیم به جنگ گرفته از طریق سلماس با یازده هزار نفر از سپاهیان ورزیده و تعلیم یافته خود برای

سرکوبی او به سوی خوی پیش

می رود .

عباس میرزا برای سرکوبی قطعی و سریع او ابتدا قلعه « هود » را که جعفر قلی خان آنرا تکیه گاه اصلی خود قرار داده تسخیر و ابدال خان فرمانده مدافعین آنجا را تا جمع بیشماری از سپاهیان وی مقتول و دستگیر می سازد ، جعفر قلی نیز به منطقه ای از اراضی خود فرار می کند.

در روز بیستم ربیع الثانی عباس میرزا برای مقابله با یاغیان حاضر شده با ابتکار و قدرت شایان تحسینی با عده ای از سواران متهور و دلاور خود از پشت سر به تعرض می پردازد و پس از زد و خورد شدید و خونینی عده ای از طرفین در خاک و خون می غلطند و یاران جعفر قلی منهزم و فراری می گردند .

جعفر قلی که مرگ قطعی خود را نزدیک می بیند به عجله از جنگ سپاهیان منظم عباس میرزا بدر رفته با زحمت و تلاش خود را به قلعه ئی از قلاغ «چخوز سند» می رساند.

عباس میرزا پس از این پیروزی و تسخیر خوی و دفع اشرار ، اداره امور این شهر را به پسر قلی خان قاجار شامبیانی می سپارد و آنگاه خود پس از برقرار کردن آرامش کامل به تبریز بر می گردد.

حمله آقا محمد خان قاجار ، مرگ او و علل شروع جنگ ایران و روس

پس از حمله آقا محمد خان به قفقاز در اواخر ۱۲۰۹ وضع به کلی تغییر یافت ،

آراکی ، شاه گرجستان به مقابله شاه قاجار شتافت و چون تاب مقاومت در

خود ندید همسر و خواهر و دخترش را برداشته به سرزمین مجاور گریخت و

آقا محمد خان پس از نبرد خونینی وارد شهر تفلیس گردید فرمان کشتار و

غارت داد ، در واقعه تاخت و تاز سلسله قاجار دربار روسیه با آنکه در

عهدنامه تحت الحمایگی قید شده بود ، حمایتی از گرجستان نکرد و چون مواد

این عهد نامه اجرا نشد خود به خود از اعتبار افتاد.

چون آقا محمد خان به قتل رسید تعرض نیروی ایران به گرجستان متوقف

مانده پادشاه گرجستان به کمک زوبوف سردار روس مجدداً در تفلیس مستقر

گردید ولی در سال ۱۲۱۵ وفات یافت و بدستور الکساندر ، تزار جدید روسیه

، پسرش گرگین خان زمام امور گرجستان را در دست گرفت . برادر دیگر

گرگین خان ، الکساندر میرزا که همیشه در آرزوی این حکومت بود از تفلیس

فرار کرده به دربار ایران پیش فتحعلی شاه پناه برد .

گرگین خان که مرد ضعیف النفس و بی تدبیری بود از ترس سپاهیان ایران

علیرغم برادر خود و برای اینکه حامی و پشتیبانی داشته باشد با تزار روسیه

قراردادی محرمانه امضاء کرد و از طرف خود و جانشینان خویش از حکومت

گرجستان صرف نظر کرد و تزار را وارث پادشاهی گرجستان قلمداد نمود.

بدنبال این حوادث در دسامبر سال ۱۸۰۲ میلادی خبر حمله و تعرض روسها به گرجستان آغاز می شود ، الکساندر در اعلامیه یی که به مناسبت اشغال گرجستان آغاز نمود اعلام داشت که این اقدام بر اثر وصیت ژرژ سوم پادشاه گرجستان صورت گرفته است . فتحعلیشاه و کلیه درباریان از اشغال گرجستان به سختی خشمگین شده الکساندر میرزا را مورد توجه و نوازش خود قرار دادند.

سپس الکساندر تزار یکی از سرداران کار آزموده خود بنام «سی سیانف» را با دستجات معظی به تفلیس فرستاد.

سی سیانف مدتی در شهر تفلیس مانده نقشه های آینده و هدف های بدوی خود را تنظیم می کند ولی در همین موقع گرگین خان که هنوز ثمره بخشش و ایثار خود را نچشیده بود با حسرت تمام فوت می شود و سی سیانف یکی از فرماندهان خود بنام لازارف را مأمور می کند که زن گرگین و فرزندان او را به سن پترزبورگ روانه سازد و علت این امر عشق آتشین سی سیانف به این زن زیبای خوش اندام بوده است .

دده فال زن گرگین که زنی غیر تمند و رشید بود مرگ را بر اسارت و خواری ترجیح می دهد و در مقابل پیشنهاد لازارف استقامت می ورزد و سپس با خنجری که در زیر تختخواب خود مخفی کرده بود لازارف را از پای در آورده و متواری می شود و پس از چندی به دولت ایران پناه می آورد.

سی سیانف که از شنیدن خبر دردناک قتل سردار خود سخت بهیجان آمده
بکلی دگرگون می شود و تحت تأثیر همین واقعه و علل و جهات دیگری فرمان
حمله به گنجه یکی از شهرهای مهم قفقاز را صادر می کند . بالاخره پس از
جنگهای شدید و خونین ، سی سیانف به کمک ارامنه و خیانت برخی از سران
،گنجه را فتح می کند .

شروع جنگ ایران و روس

در سال ۱۲۱۸ فتحعلیشاه خود به آذربایجان سفر می کند و به میرزا شفیع
صدراعظم فرمان می دهد نامه ای دوستانه به سی سیانف نوشته تأکید کند که
اینگونه وقایع بر خلاف اصول دوستی و مودت بوده و بیم آن می رود که
مقدمه و حوادث هولناکتر شود.
فتحعلیشاه مدتی به انتظار پاسخ مساعد از سردار روس باقی می ماند ولی
چون هیچگونه خبری از سی سیانف نرسید به عباس میرزا فرمان شروع
جنگ و فرمان متقابل را می دهد .

روز دوشنبه بیست و هفتم ذیحجه هزار و دویست و نوزده هجری قمری
اوضاع آذربایجان بکلی تغییر یافت عباس میرزا نایب السلطنه که از اقدامات
اولیه خود برای عقب نشینی نیروهای روس از مواضع اشغالی و ارسال پیام
به فرمانده ی کل نیروهای روسیه نتیجه مطلوب را بدست نیاورده بود و دیگر

جنگ را اجتناب ناپذیر می دانست بر تجهیزات و لشگریان خود افزود و مقرر
فرماندهی خود را تبریز قرار داد.

شجاعت مهدیقلی خان و اجرای فرمان عباس میرزا

فردای آنروز عباس میرزا به مقصد ایروان، تبریز را ترک کرده و پس از
نزدیک شدن به این شهر به او خبر می رسد که محمد خان حاکم این شهر
خیانت کرده و چند روز پیش سپاهیان روس را تحریک به گرفتن ایروان کرده
است و کسانی را که با او مخالفت داشته اند به اراضی و شهرهای عثمانی
پراکنده ساخته است. عباس میرزا که از این خبر خشمگین شده بود به
مهدیقلی خان دولوی قاجار یکی از سرداران لایق خود فرمان می دهد که با
۶۰۰۰ سوار به سوی قارص حرکت کرده و ایرانیانی را که حاکم متفرق کرده
بود به این شهر باز گرداند.

مهدیقلی خان در نیمه های راه به سی سیانف که با بیست هزار نفر پیاده و
شش هزار نفر سوار و سی عداده توپ به سمت ایروان حرکت کرده است
مواجه

می گردد و بدون هیچ بیم و ترسی هفتصد نفر از لشکریان زبده خود را ملازم
خویش ساخته، به دیگران فرمان می دهد تا به محافظت از کوچ دادن آن قبایل
بپردازند.

مهدی قلی خان برای منصرف کردن توجه سی سیانف از آن جماعت ، خود با آن عده قلیل با سپاهیان فوق العاده روس مشغول جنگ و گریز می شود و با مردانگی بیمانندی پس از کشمکش های بسیار آن قبایل را به منازل خویش برگرداند.

نبرد اوچمیاژین

روز یکشنبه نوزدهم ، سی سیانف که اوچ کلیسا مقر خلیفه ارمنی را خالی از وجود ایرانیان فرض کرده بود ، به آنجا یورش می آورد ، ولی ایرانیان که در این نقطه ساکن بودند برای اغفال دشمن به هیچ وجه تا نزدیک شدن آنها خود را نشان نمی دهد ، تا اینکه روسها کاملاً به دژها و قلاع شهر نزدیک می شوند ، آنوقت ناگهان از داخل دژها و جایگاههای مخفی خود به شلیک گلوله های مرگبار

می پردازد و پس از چند ساعت متوالی نبرد بدون وقفه با جمع کثیری از نیروهای دشمن ، آنها را از پی در می آورند.

دلاوری اسماعیل خان و عقب نشینی روسها

سپس عباس میرزا از رودخانه ارس عبور می کند ، به قصد محاصره قلعه شوش سپاهیان خود را به جلو می راند ، ابراهیم دلیل خان جوانشیر که پس از کشته شدن آقا محمد خان در قراباغ و شوش به استقلال و خود مختاری به

سر می برد ، پیک خود را به منظور اطاعت و همکاری با لشکریان روس به نزد سی سی سیانف

می فرستد ، در این هنگام اسمعیل خان دامغانی که بیش از سایر دستجات پیشروی کرده است در چهار فرسنگی پل خدا آذین با سربازان روس مواجه می شود و با عده اندک خود شجاعانه در برابر دشمن استقامت می کند تا جایی که دیگر قدرت استقامت و پایداری از او سلب شده چیزی نمانده بود که منحدم گردند که خوشبختانه در همان دقایق خوفناک از دور اسمعیل خان پرچم ایران را که در جلوی عباس میرزا و اطرافیانش در اهتزاز بود به چشم می بیند و به دیدن آنها نیروی روحی عجیبی در خود احساس کرده بار دیگر به حمله متقابله شدیدی با سرسختی دست می زند ، سپاهیان روس که از فرار رسیدن نیروهای کمکی و شرکت عباس میرزا در جنگ متوحش شده بودند به سرعت عقب نشینی می کنند .

معرکه خونین رشت و پره باز

سی سی سیانف که از شنیدن اخبار دردناک شکست های متوالی سپاهیان خود سخت به هراس افتاده و دچار نگرانی شدیدی شده بود برای اینکه توجه عباس میرزا را از قفقاز به نقطه دیگری معطوف سازد یکی از کلنل های ورزیده و کار کشته خود را به نام «شفت» مأمور می گرداند که با دوازده فروند کشتی مجهز و آتشبار نیرومند بنادر گیلان را مورد تعرض قرار دهد

ولی فداکاریها و رشادت مردم گیلان مقاصد جنگی و نقشه های رؤیا آمیز فرمانده روسی را عقیم گذاشت .

پس از اینکه شفت در بندر انزلی با تحمل مصائب فراوان پیاده شد نگهبانان این بندر چون در خود نیروی مقاومت نمی بیند به طرف رشت عقب نشینی می کنند و خبر هجوم روسها را در شهر منتشر می سازند.

میرزا موسی کلمراف با لیاقت گیران افراد نظامی و داوطلبان و تفنگچیان رشت را در پیره زار که مکانی پر رفت و دارای باتلاقیهای وسیع بود جمع می کند . شفت که برای تسلط بر رشت ناچار از این مکان عبور می کند با شلیک تفنگهای ایرانیان مواجه می گردند ، در همان مکان عده زیادی از سربازان خود را از دست داده و ناچار عقب نشینی می کند.

قتل سی سی سیانف و فتح گنجه

عباس میرزا که به تازگی برای رسیدگی به کارها و رفع نواقص سپاهیان و تقاضای کمک بیشتر از خاقان وارد تهران شده ، سپس از آن که مقدمات کار را برای تقویت نیروهای خود فراهم آورد سریع به آذربایجان بر می گردد در این هنگام سی سی سیانف تمام نیروهایی را که زیر فرمان داشت را متمرکز ساخته برای تصرف گنجه آماده می سازد سپس گنجه را محاصره کرده به حدود شیروان سپاهیان خود را جلو می راند.

مصطفی خان شیروانی که از نزدیک شدن نیروهای سی سیانف متوحش شده بود نامه ای به عباس میرزا نوشته و او را از این امر مطلع می کند اما وقتی عباس میرزا به ساحل رود کر رسید آگاه شد که مصطفی خان به علت سرعت عمل فرمانده ی روس تسلیم او شده است.

فرمانده ی کل نیروهای روس که به علت فشار سرما در وضع بحران آمیز و خفت باری قرار گرفت پس از ضربات مهلکی که بر پیکر سپاهیاناش وارد شده بود باز هم مرتباً در معرض حملات و یورش های منظم لشگریان ایران قرار داشت ناچار به سوی باکو حرکت کرد .

در نزدیک باکو سی سیانف به خیال خود برای انتقام جویی و تلافی شکست هایی که دیده بودند به فکر حيله ئی می افتد و بهمین مقصود یکی از همراهان خود را به عنوان رسالت نزد حسینقلی خان حاکم باکو می فرستد تا خود او را فریب داده با وعده و چرب زبانی از مواضع مستحکم بندر خارج سازد و اگر نیز امکان داشته باشد او را بکشد ، حسینقلی خان که از نیت او آگاه می شود در خارج از قلعه مکانی را برای ملاقات با او انتخاب می کند .

روز دیگر فرمانده کل روسها با چند تن از سربازان خود از لشکرگاه بیرون شده منتظر ملاقات می شود ، حسینقلی خان هم از طرف دیگر با ابراهیم خان و دو نفر دیگر از قلعه خارج می گردد.

ملاقات و مذاکره سی سیانف و حسین قلی خان مدتی به طول می انجامد ، در این موقع فرمانده ی روس که درک می کند به هیچ وجه نمی تواند مقاومت های

فرمانده ایرانی را در مقابل پیشنهاد حساس شاق و غیر قبول خود در هم شکسته و با خود مساعد سازد به همراهان خود برای سود قصد به جان حسینقلی خان و همراهانش اشاره می کند ولی ابراهیم خان که زودتر به سود قصد دشمنان به علت سفارش قبلی حسینقلی خان پی برده بود با شلیک چندگلوله آنها را از پای در آورده و با شلیک چند گلوله دیگر سیانف فرمانده ی روس را نیز از پای در می آورد .

با مرگ سی سی سیانف الکساندر تزار فرمانده ی دیگری را برای سپاهیان بر می گزیند و در جنگهای ۲۰ ساله ایران و روس بدلیل ضعف و ناتوانی در بار و همدستی ابر قدرتها بر ضد ایران ، رشادتهای عباس میرزا و مردم دلیر ایران در این جنگها بی اثر مانده و باعث جدا شدن قسمتهای وسیعی از خاک ایران و امضای قراردادهای ننگین ترکمنچای و گلستان می شود .

مرگ مشکوک عباس میرزا

سالیان متمادی بود که یک بیماری مزمنی که دستگاه گوارش و کلیه های عباس میرزا نایب السلطنه را مورد حمله قرار داده بود و مزاج این شاهزاده نیرومند و مقتدر را انحال اعتدال خارج ساخته بود .
طیب مخصوص و معالج عباس میرزا ، « دکتر کورمک » انگلیسی بود که همراه هیئت های سیاسی دولت انگلیس به ایران آمده و بواسطه خلاقیت و دقتی که در امر مداوا و معالجه چند بیمار از خودنشان داده بود فتحعلیشاه او را روانه اردوی فرزندش عباس میرزا کرده بود .

وقتی بیماری عباس میرزا شدت یافت و شاهزاده جنگاور و وطن خواه از درد کلیه بخود می پیچید «کورمک» به او خاطر نشان ساخت که بیماریش خطر فوق العاده‌ای برای وی ندارد و هلاک آور و کشنده نیست و شما نباید نگران این قضیه باشید .

فتحعلیشاه که از بیماری فرزندش اطلاع یافته بود پس از عزیمت عباس میرزا به مشهد، «کورمک» را با اعتباری به مبلغ پنج هزار تومان برای معالجه عباس میرزا روانه مشهد نمود ولی کسی ندانست که چه اتفاقی افتاد و چه دستهای مرموزی به حرکت در آمد که این طبیب و حکیم حادق و معتمد در نزدیک شهر نیشابور در سر راه عزیمت به مشهد ناگهان فوت شد .

کسالت و بیماری عباس میرزا در شهر مشهد ، غفلتاً رو به شدت می گذارد تا جائیکه در پاهای او ورم های زیادی ظاهر می گردد ، این ورم ها تدریجاً از پا به زانو بالا آمده و به نقاط بالاتر سرایت می نماید تا جائیکه یک قسمت از بدن او را فلج می نماید.

بهر تقدیر ، در شب نهم جمادی الآخر سال ۱۲۴۹ عباس میرزا پس از بازگشت از زیارت حضرت رضا (ع) دچار استفراغهای پی در پی می گردد که همه آنها خون آلود بود گویا با کبد وی ارتباط داشت که بیشتر ناشی از مسمومیتی مرموز بود .

این استفراغها طوری عباس میرزا را به رخوت و سستی و بیحالی دچار می گرداند که منتهی به درگذشت آن شاهزاده غیر تمنده و دلاور می گردد.

در آن وقت بربالین وی تنها علی اصغر خواجه نشستہ بود و عباس میرزا کہ
مرگ خویش را قطعی می بیند بہ خواجه وصیت می کند تا او را در صحن
مطہر حضرت دارالحفاظ رضا بخاک بسپارند ، آن گاہ کلمہ توحید را بر زبان
جاری ساختہ و جان بہ جان آفرین تسلیم می کند ، او در این ہنگام فقط ۴۷
سال داشت .

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
کودکی و جوانی عباس میرزا	۲
کشته شدن آقامحمدخان و پادشاهی فتحعلیشاه	۳
انتخاب عباس میرزا به ولیعهدی	۳
ازدواج و حرکت به سمت آذربایجان	۵
نیروی نظامی و اقدامات عباس میرزا	۷
حمله آقا محمد خان قاجار	۹
شروع جنگ ایران و روس	۱۱
شجاعت مهدیقلی خان و اجرای فرمان	۱۲
نبرد اوچمیاژین	۱۳
داوری اسماعیل خان و عقب نشینی روسها	۱۴

- ۱۴ ----- معرکه خونین رشت و پره باز
- ۱۵ ----- قتل سی سیانف و فتح گنجه
- ۱۷ ----- مرگ مشکوک عباس میرزا